

### چکیده

مناقشات در قبرس و به ویژه اختلافات ترکیه و یونان در این زمینه از جمله مسایل دامنه دار و باقیمانده از دوره جنگ سرد است که با توجه به ارایه طرح کوفی عنان و حمایت قدرتهای جهانی از آن، امید به حل این اختلافات افزایش یافته است. بلوک غرب در دوره جنگ سرد توانست از مسئله قبرس به عنوان اهرمی برای مقابله با نفوذ بلوک شرق در اروپای جنوب شرقی استفاده کند، اما در تمامی این سالها ترکیه نیز می کوشید از این مسئله به عنوان اهرمی در روابط خود با اتحادیه اروپا سود جوید. با توجه به دگرگونیهای پس از جنگ سرد، قبرس اهمیت گذشته خود را از دست داده است، از این رو هم ترکیه و هم یونان تغییراتی در سیاست خود در قبال این کشور انجام داده اند.

**کلید واژه ها:** مسئله قبرس، سیاست خارجی ترکیه، سیاست خارجی یونان، طرح

عنان، نظام بین الملل، دیپلماسی زلزله

\* عضو هیات علمی گروه اجتماعی دانشگاه تبریز

پس از فروپاشی بلوک شرق مناقشات قبرس با فصل جدیدی مواجه شده است، به ویژه دعوت اتحادیه اروپا از قبرس جهت عضویت در آن و لزوم وجود قبرس یک پارچه، عملکرد دولتهای ترکیه و یونان را تحت الشعاع قرار داده است. شاید از این رو دستگاه دیپلماسی یونان در دهه ۹۰ در قبال حل و فصل مسئله قبرس سیاست جدیدی را در پیش گرفت که بر اساس آن، مقامات یونان بیان می کردند که جنگ سرد پایان یافته و بنابراین دیگر لزومی بر منازعه در قبرس وجود ندارد و اکنون زمان آن رسیده است که اختلافات در جزیره منتفی گردد؛ در عصری که دیوارها فرو می ریزند، چه لزومی بر دیوار کشی بین مردم جزیره هست؟<sup>۱</sup> در مقابل، برخی از محافل ترک، بر خلاف نگرش یونانیان، بر این باور هستند که وضعیت قبرس را نباید با کشورهای اقماری اتحاد جماهیر شوروی مقایسه کرد؛ چرا که دیوار برلین یک ملت را به دو بخش سرمایه داری و سوسیالیست تقسیم کرده بود که با تخریب آن ملت آلمان بار دیگر وحدت خود را باز یافت، در حالی که خط سبز سازمان ملل متحد در قبرس دو ملیت متفاوت را از یکدیگر جدا ساخته است و برچیده شدن آن خط، پیامدهای مطلوبی نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

با وجود این، با کمی تأمل در شگردهای دیپلماتیک دولتهای درگیر در مسئله قبرس، می توان ریشه های اختلافات را تشخیص داد؛ زیرا استدلال یونان جهت پایان دهی به درگیریها نشان می دهد که منازعه در جزیره بیشتر از مرزبندیهای نظام دو قطبی سابق مایه می گرفت که با آغاز نظم نوین جهانی، دیگر تداوم آن سودی نخواهد داشت. چنین برخوردی در مورد مسئله قبرس در حالی مطرح می شود که یونان قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هرگز در مورد مناقشات قبرس به عامل جنگ سرد اشاره نداشته است، فراتر از آن در اواسط دهه ۷۰ با اوج گیری تنشها در قبرس، یونان به جهانیان چنین القا می کرد که در مقابل دخالت نظامیان ترکیه مظلوم واقع شده است، بنابراین اگر یونان عضو اتحادیه اروپا گردد، ترک ها نمی توانند به آسانی این کشور را تهدید نظامی کنند؛ چنانکه یک مقام عالی رتبه یونان در بیانیه ای که در سال ۱۹۷۵ انتشار داد، چنین گفت: «با عضویت یونان در اتحادیه اروپا

ترکیه برای مداخله نظامی در این کشور باید دوباره تأمل نماید.<sup>۲</sup> این ژست های دیپلماتیک زمانی مطرح می شود که هر دو کشور، عضو پیمان ناتو هستند.

نگرش ترکیه نیز در مورد موضوع قبرس متعارض است. ترک ها ابتدا مدعی بودند که منازعه قبرس یک مسئله ملی است، از این رو ملیتهای درگیر در جزیره قابل ادغام نمی باشند، ولی در نشست سران اتحادیه اروپا در کپنهاگ که در دسامبر ۲۰۰۲ برگزار شد، نخست وزیر وقت ترکیه آشکارا اعلام داشت که اگر اتحادیه اروپا ما را به عنوان عضو بپذیرد، آن وقت مسئله قبرس به خودی خود پایان می یابد. بنابراین، در تحلیل نهایی در نگرش ترک ها نیز می توان عامل جنگ سرد و نظام دو قطبی سابق را در اختلافات قبرس مشاهده نمود؛ چرا که ترکیه نیز بعد از فروپاشی بلوک شرق در جهت پایان دهی به مناقشات فعال شده است، ولی آنچه که در اذهان سؤال ایجاد می کند، این است که چرا ترکیه با هم آوایی با یونان موضوع را منتفی اعلام نمی نماید؟ به نظر می رسد پاسخ آن این باشد که ترک ها با بیش از نیم سده همکاری با غرب و ایفای نقش در جهت منافع آنها، با پایان جنگ سرد به توقعاتی که در قبال این همکاری داشتند، دست نیافتند. از این رو، ترکیه در تلاش است با توسل به قبرس شمالی به مطالبات خود که اغلب در حول و حوش عضویت در اتحادیه اروپا محوریت پیدا می کند، دست یابد. به هر حال در این مقاله بر آن هستیم که مسئله قبرس را ریشه یابی نماییم، بنابراین نقطه عزیمت خود را بر اساس این پیش فرض که اختلافات قبرس از پیامدهای جنگ سرد بود، بنا می نهیم. به همین منظور ابتدا مرور کوتاهی بر موقعیت جغرافیایی و تاریخی جزیره خواهیم داشت، سپس رویکردهای موجود در قبال ریشه های اختلافات در جزیره را مطالعه می کنیم، و در نهایت با توسل به یک سلسله استدلال پیش فرض مقاله را توجیه می نماییم.

### موقعیت جغرافیایی و تاریخی

قبرس با مساحت ۹۲۵۱۱ کیلومتر مربع، سومین جزیره بزرگ دریای مدیترانه است. این جزیره در شرق دریای یاد شده قرار گرفته که از بخش شمالی با ترکیه و بندرهای عمده آن از جمله مرسین هم جوار است، در ناحیه شرقی با سوریه و از غرب با کشورهای چک، آلبانی و

از جنوب با یونان و جزایر آن همسایه است. جزیره قبرس بر اساس آمارهای سال ۲۰۰۰، نزدیک به ۷۵۲ هزار نفر جمعیت دارد که از نظر ترکیب قومی، ۷۵ درصد آنها یونانی تبار و ۲۵ درصد آنها ترک می باشند و در ضمن از جمعیت یاد شده ۷۶ درصد مسیحی، ۲۰ درصد مسلمان و بقیه به ادیان مختلف منسوب هستند. علاوه بر این، جزیره قبرس از معدن سرشار مس نیز برخوردار است و به نظر می رسد که در نامگذاری این جزیره وجود مس تعیین کننده بود؛ چرا که یونانیان به قبرس، سایپریوتس<sup>(۱)</sup> می گویند که معنای آن در زبان یونانی مس می باشد. قبرس قبل از سال ۱۹۶۰ بخشی از مستعمرات انگلستان بود که در آن سال استقلال یافت.

جزیره قبرس از نظر تاریخی قدمت طولانی دارد و براساس یافته های باستان شناسی گفته می شود که سه، چهار هزار سال قبل از میلاد فرهنگ عصر حجر در جزیره وجود داشته است. شاید ابتدا اژه ای ها بودند که در جزیره اسکان یافتند، ۸۰۰ سال قبل از میلاد نیز فینیقی ها بر قبرس مسلط شدند، پس از آنها به ترتیب آشوری ها، مصری ها و ایرانیان حاکمیت یافتند. در سال های ۳۳۳ قبل از میلاد، قبرس به تصرف اسکندر مقدونی درآمد و در سال ۵۸ قبل از میلاد ضمیمه امپراتوری روم گردید. در آغاز بسط اسلام، قبرس بخشی از امپراتوری بیزانس بود. اولین لشکرکشی مسلمانان به آنجا در سال ۶۴۹ میلادی در دوران حکمرانی معاویه روی داد و در سال ۱۴۸۹ میلادی جزیره ضمیمه جمهوری ونیز گردید.<sup>۴</sup>

تسلط ترکان عثمانی بر جزیره قبرس در اواسط نیمه دوم سده قرن شانزدهم میلادی اتفاق افتاد. در عهد سلطان سلیم دوم، ناوگان دریایی امپراتوری عثمانی با ۲۰۰ کشتی بندر استانبول را به مقصد جزیره قبرس ترک نمود، این ناوگان متشکل از نیروهایی چون ۵۰ هزار پیاده نظام، ۶ هزار جان نثار، ۶ هزار نفر سواره نظام، و ۶ هزار نفر نقب زن بودند که به سال ۱۵۷۰ میلادی جزیره را تصرف کردند.<sup>۵</sup> در سال ۱۸۷۷ یعنی بعد از سه سده، امپراتوری عثمانی با روسیه تزاری درگیر جنگ سختی شد و در نتیجه آن نیروهای عثمانی مغلوب گشتند، از این رو در منطقه تعادل قدرت به نفع روسیه تغییر یافت. این تحول موجب نگرانی

1. Cypriots

قدرتهای بزرگ وقت و به ویژه بریتانیا شد؛ چرا که دستیابی روسیه به آبهای گرم با منافع آن کشور منافات داشت، چنانکه با بروز وضع یاد شده سالیسبوری از وزارت خارجه وقت انگلستان اقدام به تهیه یک طرح امنیتی برای جزیره قبرس نمود که محور اساسی آن بر حول و حوش ایجاد یک کمربند حفاظتی در مورد قبرس تمرکز می‌یافت. با این طرح مناطق میدیلی، لیمانس، الکساندریت، عکا، کرت و حیفا تحت کنترل انگلستان قرار می‌گرفت.<sup>۶</sup> در ضمن دیزرائیلی، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، بر این باور بود که قبرس یگانه کلید تسلط بر آسیای غربی است، از این رو حفاظت از جزیره یاد شده برای این کشور حایز اهمیت می‌باشد و با این استدلال بود که ملکه ویکتوریا را اقناع نمود که در جهت تصرف قبرس اقدام نماید.<sup>۷</sup> بنابراین، کابینه وقت دولت انگلیس بر اساس طرح سالیسبوری متن قراردادی را به دولت عثمانی تسلیم نمود که در آن، دولت بریتانیا با قید ضرب العجل از سلطان عثمانی می‌خواست که در عرض ۴۸ ساعت همه مفاد مندرج در قرارداد را امضا نماید. البته این ضرب العجل از آنجا ناشی می‌شد که دولت روسیه برخی از شهرهایی را که در قلمرو عثمانی بود، از جمله کارس و باتمان را به خاک ملحق نمود و موجب افزایش نگرانی دولت انگلستان گردید. بدین ترتیب در ۲۵ مه ۱۸۷۸، دولت عثمانی جزیره قبرس را تسلیم انگلستان کرد و در مقابل دولت بریتانیا متعهد شد که حاکمیت عثمانی را بر جزیره به رسمیت بشناسد و از بابت اشغال جزیره مبلغ ۹۲۸۰۰ لیره انگلیس هر سال به امپراتوری عثمانی بپردازد.<sup>۸</sup>

به هر حال قبرس از سال یاد شده تا بروز جنگ جهانی اول با شرایط یاد شده در تصرف انگلستان بود، ولی از آنجایی که در جنگ جهانی اول امپراتوری عثمانی در صف نیروهای متحد قرار گرفت، دولت انگلیس به دلیل اینکه با عثمانی وارد نبرد شده است، جزیره قبرس را به مستعمرات خود ملحق نمود و بر حاکمیت ترکان عثمانی در جزیره پایان داد. بنابراین بعد از این قبرس تا سال ۱۹۶۰، یعنی تا زمان استقلال، تحت سیطره انگلستان اداره شد. همچنین، از آنجایی که ریشه‌های اختلافات قومی در قبرس در خلال سالهای حاکمیت بریتانیا بر جزیره تکوین یافته است، در جهت روشن شدن زمینه‌های درگیریهای قومی به اختصار به دگرگونیهای سالهای قبل از استقلال اشاره خواهد شد.

## درآمدی بر مسئله قبرس

نزدیک به نیم سده است که افکار عمومی جوامع ترکیه، قبرس و یونان درگیر مسئله‌ای به نام قبرس هستند. گرچه در مواردی دولتمردان و یا مقامات بلند پایه سازمان ملل متحد جهت پایان دهی به مسئله یاد شده فعال می‌شوند، تا این اواخر نتیجه‌ای ملموس در حل و فصل آن مشاهده نمی‌شد، این در حالی است که افکار عمومی، در کل، ریشه‌های این اختلافات را در تعارضات قومی جستجو می‌کنند و دخالت ترکیه و یونان در جزیره را به لحاظ دفاع از تبارهای خود حق به جانب می‌بینند. با وجود این، چگونگی مسئله قبرس شاید بر خلاف باورهای موجود در افکار عمومی باشد؛ چرا که به نظر می‌رسد جنبشهای قومی بیشتر معلول درگیری باشند تا علت آن، چنانچه کارل براون می‌گوید: «از آنجایی که نخبگان قومی در شکل دادن به هویت قومی و بسیج اقلیتها فعالیت گسترده‌ای دارند، ملی‌گرایی قومی را باید حرکت هدایت شده از بالا دانست.»<sup>۱</sup> از این رو برای روشن شدن موضوع باید تحولاتی که در قبرس در خلال سالهای حاکمیت بریتانیا روی داد و موجب منازعه قبرس شد، به اختصار تشریح گردد.

در مباحث تاریخی، به طور مختصر اشاره شد که قبرس با آغاز جنگ جهانی اول بخشی از مستعمرات انگلستان گردید، پیش از پایان جنگ یاد شده در روسیه تزاری نیز نظام جدید سوسیالیستی به حاکمیت رسید. این مدل سیاسی نوپا در سیاست خارجی خود اقدام به اعمال طرح توسعه سوسیالیسم نمود که در نتیجه آن بخشی از اروپای شرقی و بالکان تحت نفوذ کشور جدیدی به نام اتحاد سوسیالیستی جماهیر شوروی قرار گرفت، ولی طرح یاد شده در اروپای جنوب شرقی به ویژه در ایتالیا و یونان با مقاومت شدید مواجه شد، بنابراین شوروی جهت درهم شکستن مقاومت در این کشورها محور فعالیتهای خود را در جزیره قبرس، معروف به پاشنه آشیل، که از لحاظ راهبردی جهت دستیابی به یونان و ایتالیا حایز اهمیت بود، متمرکز ساخت. در نتیجه، گروهی به نام ارتش ملی نجات خلق به وجود آمد که به اختصار «الاس»<sup>(۱)</sup> نامیده شد که شاید شاخه فرعی همان (الاس) یونان بود و از آموزه‌های مارکسیسم - لنینیسم پیروی می‌کرد. با وجود این، گرچه در اندیشه‌های مارکسیستی، مسئله ملی عاملی

بازدارنده در مقابل انقلاب پرولتاریای جهانی تلقی می‌شد، این لنین بود که جهت‌دستیابی به اهداف سوسیالیسم، بهره‌گیری از مسئله ملی را مجاز می‌شمرد.<sup>۱۰</sup> در واقع، لنین بر این باور بود که در جریان مبارزه علیه نیروهای امپریالیستی غرب، شوروی باید با مارکسیست‌های سراسر جهان متحد شود و از طریق طرح آمال ملی، خودگردانی و به ویژه حق استفاده از زبان ملی، توده‌ها را علیه امپریالیسم بسیج نماید.<sup>۱۱</sup> به هر حال «الاس» براساس همین آموزه در یونان و قبرس شکل گرفته بود و آنها در تلاش بودند که در جزیره قبرس دولت سوسیالیستی تشکیل دهند، که چنین هدفی طبعاً با منافع غرب متعارض بود. از این رو درگیری‌های سختی بین گروه یاد شده و نیروهای بریتانیایی حاکم بر جزیره روی داد، چنانکه در سال ۱۹۳۱، مقرر حکومتی انگلستان از سوی الاس با توسل به بمب‌گذاری تخریب‌گرديد؛ این حادثه قدرت گروه یاد شده و نیز نفوذ شوروی در جزیره را کاملاً عیان و بیان می‌کرد.<sup>۱۲</sup> شاید از همین رو در این سالها اندیشه انوسیسی<sup>(۲)</sup> یعنی اتحاد با یونان در قبرس مطرح شد که کلیسای ارتدوکس جزیره در شکل دهی به آن نقش فعال داشت.<sup>۱۳</sup>

انوسیسی یا جبهه اتحاد با یونان به ظاهر یک جریان ضد استعماری بود، بنابراین همانند الاس از استقلال قبرس در مقابل انگلستان دفاع می‌کرد، ولی بر خلاف الاس علاقه مند بود که قبرس با یونان متحد شود، از این رو بنیانگذاران انوسیسی جهت‌دستیابی به هدف خود شروع به سازماندهی نیرو نمودند، چنانکه کارگران را در سندیکاها بسیج کردند و کلیسا هم مردم را تشویق به پیوستن به آن نمود. به هر حال در سالهای دهه ۱۹۴۰ دو جریان متخاصم انوسیسی و الاس در مقابل بریتانیا، جهت استقلال جزیره موضع‌گیری کردند که این دو گروه در عین حال با یکدیگر مخالف بودند. همچنین باید خاطر نشان ساخت که طرفداران انوسیسی، از آنجایی که خود را یونانی تبار می‌دانستند، اتحاد با یونان را یک امر ناگزیر تلقی می‌کردند و شاید سرآغاز تشدید تحریکات قومی در جزیره در همین طرز تلقی نهفته بود؛ چرا که شعار «اتحاد با میهن مادری» یونانی تبارها به خودی خود در ترک‌های جزیره تداعی‌کننده اتحاد با

1. ELAS  
2. Enosis

ترکیه بود، چنانکه همین طور هم شد. در سال ۱۹۴۰ جنبش سومی به وجود آمد که طی آن، ترک‌های جزیره به رهبری شخصی به نام «فاضل کوچک» حزب خلق ترک قبرس را سازماندهی دادند.

مسئله قبرس در واقع تنش و درگیریهایی است که به طور عمده در حول و حوش سه گروه یاد شده محوریت یافت و در سال ۱۹۶۰ با استقلال قبرس از انگلستان با فصل جدیدی مواجه شد. پس از استقلال، ستیز بین دو گروه یونانی و ترک تبار و حامیان آن دو، یعنی دولتهای ترکیه و یونان مرکزیت پیدا کردند و گروههای چپ‌گرا، به ویژه ال‌اس، به تدریج به حاشیه رانده شدند. بعد از این نقش دولتهای ترکیه و یونان در جهت حمایت از ترک تبارها و یونانی تبارهای جزیره پررنگ شد، چنان که در سال ۱۹۷۴، یونان با توسل به کودتای نظامی و ترکیه با مستمسک قرار دادن دفاع از منافع ترک‌ها، نظامیان خود را وارد جزیره کردند و قبرس عملاً به یک منطقه نظامی تبدیل شد.

### ریشه‌های اختلافات در قبرس

ریشه‌یابی درگیریهای قبرس براساس یافته‌های تاریخی و بدون تعمق در جامعه‌شناسی روابط بین‌الملل، شاید تداعی‌کننده همان اختلافات کلاسیک قومیتها باشد که تقریباً بعد از معاهده وستفالی تا دهه ۶۰ میلادی در دورترین نقاط جهان اتفاق افتاده است، ولی آنچه که مورد قبرس را در مقایسه با جنبشهای مشابه متفاوت و متمایز می‌سازد، نقش دولتهای ترکیه و یونان در فرایند تکوین درگیریهای قومی جزیره است که بعد از استقلال قبرس هنوز هم تمامیت ارضی آن را تحت الشعاع قرار داده‌اند، از این رو در تحلیل و ریشه‌یابی اختلافات بسنده نمودن به درگیریهای قومی شاید یک سلسله ابهامات و پرسشها را بدون پاسخ بگذارد، به همین دلیل در جهت ارائه یک تحلیل ژرف و به ویژه ارائه استدلالهایی در راستای تأکید پیش فرض این نوشتار، ضروری است که نخست موضع دولتهای درگیر در مناقشه را که افکار عمومی آحاد ترک‌ها و یونانیان را شکل داده است، مطالعه نماییم.



## مواضع ترکیه و یونان در قبال ریشه‌های منازعه در قبرس

ترکیه بر این باور است که یونان به دلایل تاریخی با ترک‌ها دشمنی دارد، بنابراین گرایش عمومی در بین ترک‌ها، حداقل قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به ویژه قبل از دیپلماسی زلزله، بیشتر بر حول و حوش دشمنی با یونانیان تمرکز یافته بود. بنابراین، هر تغییری که با عناصر یونانی مرتبط می‌شد، به تبع ترک‌ها می‌توانستند در مقابل آن حساس باشند. تداوم چنین ذهنیت منفی علیه یونان به انحای مختلف توجیه پذیر بود؛ زیرا تا اوایل قرن نوزدهم یونان بخشی از مستعمرات امپراتوری عثمانی محسوب می‌شد که استقلال آن در سال ۱۸۲۰ اتفاق افتاد. بعدها، یعنی در سال ۱۸۴۴، یونان سیاست خارجی خود را براساس آرمان بزرگ<sup>(۱)</sup> که اولین بار از سوی جان کولتیوس مطرح شد، طراحی کرد که طی آن، ترک‌ها هدف خصمانه یونانیان قرار گرفتند. در قانون اساسی سال ۱۸۶۲ اهداف خارجی طرح آرمان بزرگ مشخص گردید و گفته شد که یونانیان وارث تمدن هلنی هستند و تا برقراری مجدد حاکمیت در آن حوزه، به مبارزه علیه اشغالگران ادامه خواهند داد، براساس طرح آرمان بزرگ، هلنیسم دارای دو مرکز عمده است که یکی از آنها آتن، مرکز پادشاهی یونان، و دیگری قسطنطنیه (استانبول) می‌باشد که به نظر آنان پایتخت بزرگ و شهر امید و آرزوهای یونانیان است.<sup>۱۴</sup> سیاست خارجی یونان شاید برای آن زمان معقولانه باشد؛ زیرا در آن سالها بود که جنبشهای ملی‌گرایی به گونه فزاینده‌ای شکل گرفت، به ویژه در کشورهایی که قرن‌ها زیر سیطره امپراتوری عثمانی بودند، مناسب‌ترین خط مشی خارجی می‌توانست همان آرمان بزرگ باشد. دیری نپایید که اندیشه آرمان بزرگ عملاً در سال ۱۹۲۰ با اشغال اکثر جزایر مدیترانه و شهرهای بزرگ جنوب ترکیه و به ویژه بندر از میر از سوی نظامیان یونان مشاهده شد و سرانجام با معاهده لوزان حدود و ثغور جغرافیایی امروزی ترکیه مشخص گردید. شاید این اشغال نظامی در اوایل قرن بیستم موجب شد که ترک‌ها دشمنی با یونانیان را در افکار عمومی نهادینه نمایند، از این رو در قبال مسئله قبرس و ریشه‌های اختلافات آن با ذهنیت یاد شده برخورد می‌نمایند و بر این باور پافشاری می‌کنند که یونانیان با ترک‌ها دشمنی دارند،

چرا که اقلیت ترک نشین قبرس را قتل عام و یا نسل کشی می کنند و مصمم هستند انتقام سالهای حاکمیت عثمانی ها را تلافی نمایند.<sup>۱۵</sup> افکار عمومی در یونان نیز دست کم تا قبل از پایان جنگ سرد چندان متفاوت از ترکیه نبود. یونانیان هم دشمنی با ترک ها را بنا بر دلایل تاریخی توجیه می کردند؛ چرا که از نظر آنان این ترکان عثمانی بودند که نزدیک به سه سده سرزمینهای یونان را اشغال نمودند، بنابراین توسعه طلب هستند و این خصلت را با اشغال قبرس بار دیگر نشان دادند. پس ترک ها یونانی ها را به نسل کشی و یونانیان، ترکیه را به توسعه طلبی و اشغالگری محکوم می کنند و در نهایت هر دو کشور با توسل به منافع ملی و امنیت ملی در تلاش برای تقویت موضع خود هستند.

با این حال، در تحلیل نهایی دولتهای درگیر در مسئله قبرس کشمکش موجود را با متغیرهای منافع ملی و امنیت خود توجیه می کنند، ولی منافع و امنیت ملی در چارچوب روابط بین الملل حاکم بر عصر خود تعریف می شود. بنابراین در عصر جهان دو قطبی ضروری بود که دولتهای موجود در بلوک بندیها، ابتدا به اقتضای موجودیت بلوک خود اقدامات لازم را انجام دهند، و اگر - در عصر یاد شده - در کشورهای متحد غرب همانند ترکیه و یونان چندان توجهی به حقوق بشر و ایجاد نظامهای دموکراتیک نمی شد، شاید از مقتضیات نظام جهانی آن سالها نشأت می یافت؛ چرا که رعایت حقوق بشر و دموکراسی، نفوذ شرق را در کشورهای طرفدار غرب تسریع می کرد. شایان ذکر است که در سالهای جنگ سرد، غرب چندان از آزادی و حقوق بشر در جوامع هم پیمان دفاع نمی کرد و بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق بود که آمریکا و اتحادیه اروپا بارها از عدم رعایت حقوق بشر، دخالت نظامیان در سیاست و مسئله اقلیت کردها و قوانین جزایی ترکیه انتقاد کرده اند.<sup>۱۶</sup> بنابراین، از نظر نگارنده، از آنجا که مسئله قبرس در سالهای جنگ سرد شکل گرفته است، بدون توجه بر نقش نظام جهانی سالهای یاد شده نمی توان تحلیلی ژرف از ریشه های منازعه قبرس ارائه کرد. بدین ترتیب، می توان بحث را در حول و حوش محور سنجش استدلال فرضیه این مقاله، مبنی بر اینکه مناقشه قبرس از شگردهای طراحی شده بلوک غرب به لحاظ مقابله با نفوذ شرق به قبرس بود، ادامه داد.

علل اختلاف بین دولتها اغلب تابع زمان و مکان است، از این رو توجیهی که می‌تواند سبب درگیریهای عصر پیدایش ملی‌گرایی را توضیح دهد، لزوماً نمی‌تواند اختلافات عصر بلوک بندیهای شرق و غرب و یا اینکه برخوردهای دوران جهانی شدن را تعیین کند. ضمن اینکه عملکرد مرتبط با برخوردهای دولتها می‌تواند در مواردی نقش علل منازعات را ایفا نماید؛ به عنوان مثال، جنگها در ایجاد هم‌گرایی در یک جامعه عملکرد قابل ملاحظه‌ای دارند، بنابراین کشورهایی که با مشکل واگرایی در جامعه مواجه می‌شوند، در شرایطی می‌توانند از جنگ به عنوان وسیله ایجاد هم‌گرایی در جامعه بهره‌جویند. با وجود این عملکرد منازعات در بین دولتها به گونه‌ای مختلف تجلی می‌یابد؛ به عنوان مثال، در بعضی از موارد اختلافات بین دولتها در توجیه هزینه‌های نظامی و یا مشروعیت بخشیدن به موقعیت اجتماعی نظامیان و نهادهای وابسته به آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.<sup>۱۷</sup> به هر حال در مورد عملکرد سیاسی جنگها، کم و بیش در بین اندیشمندان هم‌آوایی وجود دارد که بیان‌مورگنتا در این خصوص قابل تأمل است. وی اذعان می‌کند:

«از آنجایی که همه انسانها از قوه استدلال برخوردارند، در این زمینه مشترک به توافق می‌رسند و می‌فهمند که منازعات آنها ظاهری است، نه واقعی، و می‌توان این منازعات را به مدد قاعده‌ای عقلانی و معقول حل کرد.»<sup>۱۸</sup>

شاید معروف‌ترین سند تاریخی که نشانگر نتایج سیاسی جنگهاست، همان معاهده بریان‌کلوگ باشد؛ چرا که براساس این معاهده دولتهای متعهد، متعهد می‌شدند که جنگ را وسیله سیاست قرار ندهند.<sup>۱۹</sup> البته شایان ذکر است که کشورها در برخوردهای خود می‌توانند چند متغیره و چند منظوره عمل کنند که در آن علل و عملکرد مورد انتظار هر دو باهم ادغام شده باشند که در این موارد، تعیین مرزبندی دقیق بین علل و عملکرد مناقشات چندان آسان نیست، ولی آنچه که مسلم به نظر می‌رسد، این است که در هر درگیری یک علت و یا عملکرد مسلط و تعیین‌کننده‌ای وجود دارد، چنانکه در عصر جنگ سرد، یگانه علت و عملکرد مسلط در اختلافات بیشتر از تعامل بلوک بندیهای شرق و غرب نشأت می‌یافت؛ زیرا در عصر یاد شده، شرق در جهت توسعه سوسیالیسم فعالیت می‌کرد و در مقابل، غرب در مهار کردن گسترش آن

تلاش می نمود، بنابراین اتحاد جماهیر شوروی مصمم بود که حوزه نفوذ خود را به سوی اروپای جنوب شرقی بسط دهد که قبرس می توانست پایگاه راهبردی مناسبی در جهت توسعه سوسیالیسم به کشورهای ایتالیا و یونان باشد. در واقع اگر شرق به این بخش تسلط پیدا می کرد، غرب ارتباط خود را با خیلی از بخشهای جهان از دست می داد، از این رو غرب در پی طرح حساب شده ای بود که با قوانین بین المللی سازگار باشد و بتواند با توسل به آن با نفوذ شوروی در جزیره مقابله نماید. بنابراین، از آنجایی که مسئله قبرس در داخل دو متحد بلوک غرب یعنی ترکیه و یونان اتفاق افتاده است، بدون توجه به روابط بین الملل عصر حاکمیت نظام دو قطبی و تبعات آن، تحلیل ریشه های مسئله قبرس فاقد ژرفانگری خواهد شد.

### ۱. موضع گیری دولتهای درگیر و تعارض آن با نظام دو قطبی

در مباحث گذشته مشخص شد که افکار عمومی در ترکیه و یونان بر این باورند که این دو کشور تخاصمات تاریخی دارند و مسئله قبرس تحت تأثیر آن تکوین یافته است.<sup>۲۰</sup> در ضمن در بر خوردهای رسمی، ترک ها به نسل کشی و یونانیان به توسعه طلبی، یکدیگر را متهم می کنند، بنابراین به ظاهر اختلافات در قبرس حاصل این تعارضات است. با وجود این، به نظر نگارنده دلایل ذکر شده نمی تواند در توجیه اختلافات موجود میان دو کشور قانع کننده باشد؛ چرا که سیاستهای توسعه طلبی به هر نوعی، متعلق به عصر گسترش ملی گرایی و فاشیسم بوده است، در حالی که با گسترش سوسیالیسم، همین کشورهای درگیر در جریانات افراطی بودند که به لحاظ مقابله با سوسیالیسم اتحادی را به وجود آوردند و حراست و حفاظت از خط مشی اتحاد را در رأس اولویتهای خود قرار دادند. از این رو از آنجایی که ترکیه و یونان از اعضای اتحاد غرب بودند، منازعات بین آن دو با توجه به حاکمیت نظام دو قطبی در آن سالها چندان قابل توجیه نیست.

### ۲. جنبشهای قومی و تعارض آن با منافع جنبشهای سوسیالیستی

بررسیهای ژرف نشان می دهند که جنبشهای قومی اغلب خودجوش نیستند<sup>۲۱</sup> و اگر

تخاصمات قومی وجود دارد، بیشتر تحت تأثیر تحریکات نخبگان اقوام به وجود می آیند.<sup>۲۲</sup> از این رو، گمان می رود که درگیریهای قومی بیشتر وسیله باشند تا هدف. بنابراین، برخوردهای قومی در قبرس نیز نمی توانند استثنا باشند؛ زیرا یافته های تاریخی بیانگر این واقعیت است که در دوران حاکمیت ترکان عثمانی بر جزیره مناقشات قومی وجود نداشت.<sup>۲۳</sup> در واقع راهبرد امپراتوری عثمانی در قبال قومیتها براساس ایجاد وحدت بود تا کثرت، راهبرد یاد شده چنان مؤثر بود که حتی در سالهای اوج گیری مناقشات قومی که جزیره تحت حاکمیت انگلستان بود، روستاهایی وجود داشت که در آن ترک و یونانی در کنار هم زندگی می کردند. اطلاعاتی که از سوی پژوهشگران انگلیسی در سال ۱۹۴۴ تهیه و تنظیم شده است، به وضوح نشان می دهد که نزدیک به ۱۴۶ روستا از نظر ترکیب قومی مختلط بوده است (جدول شماره ۱).<sup>۲۴</sup> از این رو پیدایش و گسترش منازعات قومی را باید در دوران زمامداری بریتانیا در قبرس جستجو کرد؛ زیرا درگیریهای قومی عملکردی بازدارنده در تکوین نظامهای تام گرا دارند. از آنجایی که سوسیالیسم بر وحدت قومیتها، و قوم گرایی بر کثرت آنها تأکید می ورزد، آن دو جریان با هم متعارض هستند که شاید یکی از راهکارهای مقابله با نفوذ بلوک شرق در قبرس تشدید اختلافات قومی بود که انگلستان با توسل به سنت تفرقه افکنی خود توانست از آن بهره جوید، با وجود این، بدون توجه به نقش بریتانیا در پیدایش مسئله قبرس نمی توان در موضوع تعمق کرد.

### ۳. نقش بریتانیا در پیدایش مسئله قبرس و تداوم آن از سوی ایالات متحده

روابط ترکیه و یونان براساس همکاری و درگیری از سوی آذر و همکاریانش مورد مطالعه قرار گرفته است.<sup>۲۵</sup> جدول شماره ۲، که داده های مطالعات وی از سوی نگارنده ترتیب و تنظیم یافته است، نشان می دهد که در سالهای ۱۹۵۳، ۱۹۵۵، ۱۹۵۹، میزان همکاری و درجه آن به شکل قابل ملاحظه ای افزایش یافته است که به نظر می رسد علل آن به طور عمده تهدید کمونیسم و نگرانیهای انگلستان از افزایش نفوذ بلوک شرق در جنوب شرقی اروپا باشد. با توجه به اطلاعات داده شده، شدت همکاری در سال ۱۹۵۳ نسبت به سالهای قبل بیشتر

است؛ زیرا در سال یاد شده، ترکیه، یونان و یوگسلاوی سابق در آنکارا یک یادداشت تفاهم و همکاری امضا نمودند، که گمان می‌رود این نزدیکی به لحاظ مقابله با یک دشمن مشترک یعنی کمونیسم ضروری بود.<sup>۲۶</sup> علاوه بر این، میزان همکاری در سال ۱۹۵۵ نیز چشمگیر است که دلیل آن شاید فشارهای انگلستان بر دولتهای ترکیه و یونان باشد که بر همکاری آن دو تأکید می‌کرد؛ چرا که ادعا می‌شود ترکیه چندان علاقه‌ای نداشت که خود را در قبرس درگیر نماید.<sup>۲۷</sup> ولی این انگلستان بود که ترکیه را مرتب در مورد آینده جزیره طرف برنده تلقی می‌کرد و از مذاکرات یک جانبه با یونان در مورد آینده قبرس امتناع می‌ورزید، چنانکه آیدن، وزیر امور خارجه وقت بریتانیا، وقتی که در سال ۱۹۵۵ در مورد استقلال قبرس سخن می‌گفت، اذعان نمود که «این استقلال با منافع ترکیه منافات دارد و با معاهده لوزان مغایر می‌باشد».<sup>۲۸</sup> بنابراین، وی در سال یاد شده از مذاکره با یونان اجتناب کرد و در همان سال کنفرانسی ترتیب داد که در آن انگلستان، ترکیه و یونان هر سه مشارکت داشتند. در این نشست مذاکراتی صورت گرفت که طی آن ترکیه به عنوان یک دولت نفع برنده در قبال مسایل قبرس از سوی انگلستان و یونان به رسمیت شناخته شد و سرانجام در سال ۱۹۵۹، با امضای معاهده زوریخ، ترکیه رسماً کفیل ترک‌های جزیره گردید و با استقلال قبرس در سال ۱۹۶۰، پستهای کلیدی به نسبت جمعیت اقوام ترک و یونانی بین نخبگان آن دو توزیع یافت. از این رو، نمی‌توان درگیری قبرس را صرفاً مسئله دو کشور ترکیه و یونان دانست؛ زیرا نقش فعال انگلستان در معاهده زوریخ و حمایت آن از منافع ترکیه در قبال کشوری که به عنوان مادر تمدن غرب شناخته می‌شود، قابل تأمل است. همچنین، اجرای رهنامه ترومن از سوی ایالات متحده آمریکا در جهت تقویت نظامیان ترکیه و یونان، همگی تداومی کننده ابعاد وسیع مسئله قبرس می‌باشد، شاید از همین رو، داد<sup>(۱)</sup> اذعان می‌کند که «منازعات قبرس و پیگیری مرتب آن یکی از اولویتهای سیاست خارجی انگلستان، ایالات متحده آمریکا، ترکیه و یونان بود».<sup>۲۹</sup> به هر حال می‌توان سؤال کرد که چه عواملی موجب شده بود انگلستان و آمریکا به مسایل دو کشور ترکیه و یونان علاقه مند شوند؟ شاید یگانه پاسخ این باشد که غرب در تلاش

بود تا دامنه اختلافات قومی و یا سیاست تفرقه افکنی خود را در سطح بین‌المللی گسترش دهد تا بدین وسیله وضع موجود در قبرس را پیچیده تر نماید و از این طریق با نفوذ شوروی سابق در جزیره مقابله کند.

#### ۴. نقش عوامل داخلی کشورهای درگیر در مسئله قبرس

با وجود این، کشورهای ترکیه، یونان و قبرس از نظر وضعیت داخلی نیز مشکل داشتند که شاید جهت دهی افکار عمومی به سوی جزیره و ایجاد درگیری در آن می‌توانست در کاهش مشکلات مؤثر باشد، چنان که ترکیه و یونان هر دو از سوی نیروهای واگرا به ویژه کمونیست تهدید می‌شدند،<sup>۲۰</sup> به طوری که در یونان در سال ۱۹۶۷ کودتای نظامی روی داد. تحلیلگران دلیل پیدایش حکومت نظامیان در یونان را بیشتر در رشد فزاینده نیروهای چپی جستجو می‌کنند؛<sup>۲۱</sup> چرا که در انتخابات سال یاد شده، طرفداران پاپاندرو که به اصطلاح سخنگوی نیروهای چپ بود، با آرای چشمگیری کرسیهای مجلس را به خود اختصاص دادند که برخی از صاحب‌نظران این پیروزی را هشدار کمونیسم ارزیابی نمودند.<sup>۲۲</sup> همین اتفاق در ترکیه نیز روی داد؛ زیرا در انتخابات سال ۱۹۷۵ دو حزب به اصطلاح رادیکال، یعنی حزب جمهوری خلق که حداقل در اذهان عمومی حزبی سوسیالیستی بود و سخنگوی کمونیستها محسوب می‌شد، و حزب سلامت ملی که از نظر مردم یک حزب اسلامی و امت‌گرا بود، با یکدیگر ائتلاف کرده و به اریکه قدرت دست یافتند. پیروزی این دو حزب، از یک سو هشدار به نیروهای ملی‌گرا و از سوی دیگر، تداعی‌کننده مشکل هم‌گرایی ملی در ترکیه بود. در قبرس وضع از این هم وخیم‌تر بود؛ چرا که ژنرال گرایوس، رهبر چریکهای نیروهای محافظه‌کار یونان، فعالیتهای خود را جهت مقابله با نیروهای چپ در قبرس متمرکز ساخت که خود بیانگر گسترش کمونیسم در جزیره بود؛ زیرا به نظر می‌رسد وی بیشتر در جنگهای چریکی علیه کمونیستها شهرت یافته بود، نه در جهت مقابله با ترک‌هایی که اصولاً فاقد سازماندهی بودند. به طور خلاصه، هر سه کشور ترکیه، قبرس و یونان از سوی جریانات کمونیستی تحت نفوذ شوروی تهدید می‌شدند، شاید از این رو کاموران اذعان می‌کند که

ترکیه و یونان یک دشمن مشترک داشتند که آن هم کمونیسم بود.<sup>۳۳</sup> بنابراین، گمان می‌رود که در چنین وضعی راهکار ایجاد منازعات می‌تواند نقش موثری در تکوین هم‌گرایی در کشورهای یاد شده داشته باشد. با وجود این، نظامیان ترکیه و یونان در سال ۱۹۷۴، در جزیره درگیر شدند که یونان با حمایت از کودتای نظامی در قبرس و ترکیه به قول مایکل اکهرست با طرح مداخلات بشر دوستانه و به استناد معاهده ۱۹۵۹ زوریخ ارتش خود را وارد جزیره نمود<sup>۳۴</sup> و در نهایت قبرس به یک منطقه نظامی تبدیل شد. در نتیجه جزیره در دو قلمرو مجزای زیر نفوذ ترکیه و یونان درآمد که در هیچ یک از آنها محلی برای فعالیتهای کمونیستی وجود نداشت. بنابراین، در این سناریوی بین‌المللی جنبشهای طرفدار شوروی سابق بازنده شدند. شایان ذکر است که اعلام موجودیت گروه ۱۷ نوامبر و اولین ترور آن که در سال ۱۹۷۵ اتفاق افتاد، شاید تصادفی نباشد؛ چرا که شکل‌گیری گروه یاد شده مصادف با زمانی است که طرح اشغال نظامی قبرس به دلیل درگیریهای قومی تثبیت می‌شد.<sup>۳۵</sup> در نتیجه، بعد از آن فعالیتهای چپ‌گرایانه به صورت زیر زمینی درآمد که گروه ۱۷ نوامبر بخشی از این فعالیتهای مخفیانه بود.

#### ۵. ظهور گروه ۱۷ نوامبر و اهداف آن

کودتای سال ۱۹۶۷ در یونان، تلاش چپهای طرفدار اتحاد جماهیر شوروی را با مشکل مواجه ساخت که در نتیجه محور جریانات چپ اروپای جنوب شرقی در قبرس تمرکز یافت، ولی با کودتای سال ۱۹۷۴ در قبرس که با حمایت یونان صورت گرفت و ترکیه نیز به استناد معاهده زوریخ وارد جزیره شد، قبرس عملاً تبدیل به یک منطقه نظامی گردید، بنابراین، جنبشهای طرفدار شوروی به فعالیتهای علنی خود پایان دادند و گروه ۱۷ نوامبر به عنوان یک جنبش انقلابی زیر زمینی در این مقطع اعلان موجودیت کرد که هویت اجتماعی و سیاسی آن را می‌توان از تحلیل اهداف و عملیات آن که در زیر به اختصار آمده است، تعیین نمود:<sup>۳۶</sup>

– مخالف با استقرار هر نوع تأسیسات خارجی در سرزمین یونان و به ویژه تأسیسات

وابسته به ایالات متحده آمریکا؛



- مخالف با حضور نیروهای نظامی ترکیه در قبرس؛

- پیش قراول فعال طبقه کارگر؛ و

- دفاع از استقلال یونان.

عملیاتی‌هایی که این گروه تاکنون با توسل به ترور تعقیب کرده است، عبارت است از: ترور پرسنل نظامی و کارکنان سفارت آمریکا، ترور نمایندگان پارلمان یونان، ترور ناشران روزنامه‌ها، ترور نیروهای پلیس، قضات، صاحبان صنایع، مالکان بزرگ کشتیها، و دیپلماتهای ترکیه.

از این گذشته، گروه ۱۷ نوامبردر قبال جونتای سالهای ۷۴-۱۹۶۷ یونان، آمریکا را مسئول قلمداد می‌کند و بر این باور است که نظامیان حاکم در واقع یک تیم آمریکایی بودند. چریکها در بیانیه‌ای که به مناسبت ترور ریچارد ولج، دیپلمات آمریکایی، انتشار دادند، قتل وی را به عهده گرفتند و علت آن را به حمایت سازمان سیا از حکومت نظامیان در سالهای یاد شده نسبت دادند.<sup>۳۷</sup> فراتر از آن این گروه رهبران احزاب سیاسی یونان، به ویژه دو حزب کمونیست را هدف حملات تروریستی خود قرار می‌دهد؛ چرا که گروه یاد شده بر این باور است که آنها نهادی سیاسی وابسته به نظام هستند.<sup>۳۸</sup> به هر حال چنانچه مشاهده می‌شود، گروه ۱۷ نوامبر همه تحولات سالهای جونتای در یونان و قبرس را سناریوی جهان غرب می‌داند و در ضمن مطالبات این گروه چندان تفاوتی با گروههای کمونیستی که قبل از نظامی شدن منطقه فعال بودند، ندارد.<sup>۳۹</sup>

## ۶. برخورد متعارض اتحادیه اروپا با مسئله قبرس

رهنامه ترومن و اعمال آن از سوی اتحاد غرب موجب شد که ترکیه از سال ۱۹۴۸ در یک فرایند هم‌گرایی با غرب قرار گیرد. این روند مشابه نظر سال ۱۹۶۴ ژنرال دوگل، رئیس جمهور وقت فرانسه بود که، ترکیه را یک کشور اروپایی قلمداد می‌کرد، چنان که بعد از آن ترکیه در اکثر پیمانهای غرب همانند ناتو و اتحادیه گمرکی اروپا به عنوان عضو پذیرفته شد. علاوه بر این، مجمع شورای اتحادیه اروپا در سال ۱۹۷۴ ورود نظامیان ترکیه به قبرس را به

لحاظ اینکه به استناد معاهده زوریخ انجام گرفته است، تأیید نمود.<sup>۴۰</sup> این در حالی بود که یونان؛ یعنی مهد تمدن غرب، با کشورهای اتحادیه پیوندهای عمیق فرهنگی و حتی با خانواده سلطنتی انگلستان روابط خانوادگی داشت. قبل از فروپاشی بلوک شرق، اتحادیه اروپا به انحای مختلف حضور ترکیه در قبرس را مورد تأیید قرار می داد، ولی با پایان جنگ سرد اروپا موضع خود را در قبال ترکیه تغییر داد، چنانچه ژیسگاردستن، رئیس جمهور اسبق فرانسه، در اواخر سال ۲۰۰۲ مخالفت علنی خود را با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا اعلام نمود؛ چرا که وی بر خلاف ژنرال دوگل بر این باور است که ترکیه یک کشور اروپایی نیست. در ضمن اتحادیه اروپا در سالهای جنگ سرد در مورد حقوق بشر، حقوق اقلیتها و دخالت نظامیان به سیاست در ترکیه چندان حساس نبود، در مقابل بعد از فروپاشی بلوک شرق در موارد یاد شده بیشتر حساس شده است.<sup>۴۱</sup> علاوه بر این، انجام مذاکرات دوجانبه قبرس یونانی نشین با اروپا در جهت عضویت به آن اتحادیه و حذف بخش ترک نشین از مذاکرات، عملاً انکار موجودیت بخش قبرس شمالی می باشد.<sup>۴۲</sup> گرچه بنا به اظهار داد، راه حل اروپا در مورد حل و فصل مسئله قبرس پذیرش قبرس یک پارچه به اتحادیه است، ولی وی این راه حل را به لحاظ انکار قبرس شمالی معقولانه نمی بیند؛ چرا که بر این باور است که فرمول اروپا موجب افزایش منازعات در قبرس خواهد شد.<sup>۴۳</sup> به هر حال، به طوری که مشاهده می شود، برخورد اتحادیه اروپا نسبت به ترکیه و مسئله قبرس در مقایسه با سالهای جنگ سرد، به گونه ای ژرف تغییر یافته است که شاید علل آن مقتضیات روابط بین الملل عصر کنونی باشد که در آن تهدیدی به نام بلوک شرق وجود ندارد که به اهمیت راهبردی ترکیه نیازی باشد.

#### ۷. پایان روابط خصمانه ترکیه و یونان بعد از فروپاشی بلوک بندیهای شرق و غرب

با اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا و انگلستان مسئله قبرس را از دستور کار سیاست خارجی خودشان خارج نموده اند. در ضمن سیاستهای خصمانه ترکیه و یونان نیز با آغاز دیپلماسی زلزله پایان یافت و افکار عمومی دو کشور نسبت به یکدیگر به گونه ای بنیادی تغییر کرد.<sup>۴۴</sup> این در حالی است که ترکیه در سال ۱۹۹۲، با زلزله نسبتاً

شدیدی مواجه شده بود، ولی هرگز آن زلزله منجر به دیپلماسی نگردید؛ چون در آن سال هنوز پیامدهای فروپاشی بلوک شرق مشخص نبود. قبرس نیز در سال ۱۹۹۳ با پیروزی گلافکوس کلریدیس در انتخابات ریاست جمهوری توانست پرونده را به اتحادیه اروپا محول نماید.<sup>۴۵</sup> چرا که وزیر خارجه قبرس بر این باور بود که یگانه راه حل مسئله قطع مذاکرات با بخش ترک نشین و انجام گفتگوی مستقیم با اتحادیه اروپاست.<sup>۴۶</sup> یونان نیز به لحاظ اینکه مسئله قبرس بعد از جنگ سرد کارکرد خود را از دست داده است، این بار در جهت عادی سازی روابط خود با ترکیه تلاش می کند، چنانکه با درخواست عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا برخلاف سالهای جنگ سرد مخالفت نمی کند. در واقع، یونان بر اساس مقتضیات روابط بین الملل جدید معتقد است که در این عصر اولویت با مسایلی چون جهانی شدن، محیط زیست، فناوری و مقابله با جرایم سازمان یافته بین المللی است، نه با درگیریهای سنتی، همانند ملی گرایی، صلح و مسایل امنیتی داخلی که همچنان در قرن بیست و یکم در جنوب اروپای شرقی مطرح است.<sup>۴۷</sup> به هر حال این تحولات نشان می دهد که قبرس در عصر جنگ سرد می توانست مسئله تلقی گردد، نه در عصر حاضر.

### پذیرش طرح عنان از سوی طرفین متخاصم

در ۲۸ فوریه ۲۰۰۳، کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل متحد، با رایزنی با ایالات متحده آمریکا، انگلستان و اتحادیه اروپا اقدام به آرایه طرحی در جهت حل و فصل مسئله قبرس نمود که امروزه به طرح عنان معروف است. آنچه در این طرح محوریت دارد، آن است که بعد از این سرنوشت جزیره از سوی اتباع آن رقم خواهد خورد. از این رو، دیگر لزومی ندارد که دولتهای ترکیه و یونان خود را حامی تبارهای ترک و یونانی در جزیره بنامند. نتیجه عملی طرح عنان، رفراندومی بود که در جهت وحدت و یا جدایی دو قبرس جنوبی و شمالی در ۲۵ آوریل ۲۰۰۴ برگزار شد که براساس داده های روزنامه رسمی شماره ۲۷۷ ستاد انتخاباتی در همان روز، اعلام شد که نزدیک به ۶۴/۹۱ درصد از ترک های جزیره طرفدار وحدت و قریب به ۷۵/۸۳ درصد از یونانی تبارها از جدایی دو قبرس جانبداری می نمایند.

آنچه که از تحولات اخیر در جهت تأیید فرضیه این نوشتار می‌توان استخراج کرد، شاید در پاسخ به این سؤال نهفته است که چرا سازمان ملل متحد و رایزنیهای یاد شده در عصر جنگ سرد شکل نگرفت و چگونه شد که دولتهای درگیر در مقابل طرح چندان واکنشی نشان ندادند؟ از نظر نگارنده این سطور، باید پاسخ را در نظام نوین جهانی کاوش نمود که محوریت در آن گرایش به ایجاد دولتهای منطقه‌ای و نهایت جهانی شدن است که کاملاً با نظام جهانی دو قطبی شرق و غرب به گونه‌ای بنیادین متفاوت است. با توجه به دلایل یاد شده و به ویژه تعمق در هویت سیاسی و اجتماعی گروه ۱۷ نوامبر و برخورد این گروه با غرب و منافع آن، گمان می‌رود که اختلافات قبرس در چارچوب روابط و برنامه‌های غرب برای مقابله با نفوذ شرق در اروپای جنوب شرقی، در نظام دو قطبی آن دوره، قابل درک باشد.

### نتیجه‌گیری

طرح مناقشات قبرس به طور عمده دو بازنده داشت که یکی از آنها جنبش مارکسیستی طرفدار شوروی سابق بود که فعالیتهای آن قبل از فروپاشی بلوک شرق، در نتیجه نظامی شدن منطقه، سرکوب گردید. دومین بازنده هم ترکیه بود که بعد از جنگ سرد، مشخص گردید که غرب چندان علاقه مند نیست به توقعات ترکیه در قبال نقشی که در سالهای جنگ سرد به نفع غرب ایفا نموده، پاسخ مطلوب دهد. از این رو، ترکیه در تلاش است که به انحای مختلف بخش ترک نشین قبرس را به عنوان یک اهرم فشار در جهت مطالبات خود از غرب به کار گیرد که به نظر می‌رسد این اهرم چندان کارا نباشد؛ زیرا موانعی بر سر راه ترکیه در جهت پیوستن به اتحادیه اروپا قرار دارد که بیشتر مرتبط با متغیرهای فروملی است که برخی از آنها به شرح زیر است:

- متغیرهای خرد و کلان اقتصادی، همانند ضعف نهادهای اقتصادی و حاکمیت بخش

دولتی؛

- دخالت نظامیان در امور سیاسی، مشکلات حقوق بشر، دموکراسی ناپایدار و

ملی‌گرایی رادیکال؛

- عوامل مذهبی و فرهنگی حاکم بر جامعه؛ و

- وابستگیهای ترکیه به ایالات متحده آمریکا.

چنانکه مشاهده می شود با وجود متغیرهای یاد شده، توسل جستن به اهرم قبرس شمالی جهت ورود به اتحادیه اروپا شاید چندان معقولانه نباشد. از این رو، گمان می رود که ترکیه در تلاش است که سیاست خارجی خود را، به ویژه در قبال آمریکا و اتحادیه اروپا به گونه ای ژرف بازنگری نماید که تجلی آن را می توان در پذیرش و حمایت از طرح عنان و جهت گیریهای غیرهم سو با ایالات متحده آمریکا مشاهده نمود.

جدول شماره ۱ - ترکیب قومی بخشهای مختلف قبرس

نام بخش	روستاهای ترک نشین	روستاهای یونانی نشین	روستاهای مختلط
ماغوسا	۲۴	۴۷	۲۶
گیرنه	۸	۲۹	۱۰
لارناکا	۸	۲۸	۲۳
لیماسس	۷	۸۷	۱۹
لف کوشا	۲۷	۱۰۵	۴۵
باف	۳۸	۷۳	۲۳
—	۱۱۲	۳۶۹	۱۴۶

منبع:

Ali Nasim; "Kibrs Turklerind Ataturk Ilke Ve Inkıplari," [Revolutions and Principle of Ataturk, Among Cyprus' Turks.], AAMD, Vol. V. No. 14, 1989, p.309.

جدول شماره ۲- روابط ترکیه و یونان بر اساس همکاری و درگیری

سال	همکاری	درگیری	میزان و یا درجه همکاری	میزان و یا درجه درگیری
۱۹۴۸	۶	۰	۱	۰
۱۹۴۹	۰	۰	۰	۰
۱۹۵۰	۰	۰	۰	۰
۱۹۵۱	۲۰	۰	۲	۰
۱۹۵۲	۶۳	۰	۵	۰
۱۹۵۳	۱۰۵	۴۴	۱۰	۱
۱۹۵۴	۵۸	۲۹	۲	۱
۱۹۵۵	۱۰۳	۱۹۵	۱۱	۳
۱۹۵۶	۴۷	۳۰	۳	۲
۱۹۵۷	۳۰	۲۰۱	۵	۹
۱۹۵۸	۱۳	۴۴	۲	۱
۱۹۵۹	۱۲۸	۰	۹	۰

منبع:

Edward Azar and Thomas Sloan, "A Codebook of the Conflict and Peace," Report No. 15, Department of Political Science, University of North Carolina, Chapen Hill and Demmension of Interaction, 1975, Passim.

پاورقیہا:

1. Karamanlis Kostas, "Greece: The EU's Anchor of Stability in a Troubled Region," *Washington Quarterly*, Vol. 23, Spring 2000.
2. Faruk Somezoglu, "Uluslararası Alandaki Bazı Gelismeler Ve Kıbrıs Sorunu, [Some Expands on International Sphere and Cyprus Problem]," *Iktisad*, D.S.315.Ist, 1991.
3. D. Taskaloyannis, "The European Community and the Greek-Turkish Dispute," *Journal of Common Market Studies*, No. 19, 1980, p. 40.
4. Altug Yilmaz, "The Cyprus Conflict," *Foreign Policy*, 1997, pp. 118-143.
5. *Encyclopedia Britannica*, Cyprus.
6. William L. Langer, "European Alliances and Alignments," in Yilmaz Altug, "Turkish Involvement in Some International Disputes," *Belleten Turk Tarih Kurumu*, 1989, pp. 259-340.
7. Ibid.
8. Ibid.
9. L. Carl Brown, *International Politics and the Middle East; Old Rules, Dangerous Games*, Princeton: Princeton University Press, 1984, p. 58.
10. Walker Connor, *The National Question in Marxist Leninist Theory and Strategy*, Princeton; Princeton University Press, 1984, pp. 32-34.
11. Ibid.
12. Kamuran Guran, *Dis İlişkiler Ve Turk Politikasi: 1939 dan Gunumuze Kadar; [Foreign Relations and Turkish Policy: From 1939 until Today]*, Ankara: SBF.Yay, 1983, p. 381.
13. D.N. Vanezis, *Makarios: Faith and Power*, 1972, p. 72.
14. "The Megali-Idea; Expansionist Policy," in Yilmaz Altug, "Turkish Involvement in Some International Disputes," op.cit., pp. 259-360.
15. Nuray Bamanre, "Cyprus Forgotten Turk," *Journal of Muslim Minority Affairs*, Vol. 22, No. 2, 2002, pp. 443-449.
16. Saban Calis, Ihsan Dagi and Ramazan Gozen, *Turkiyenin Dis Politika Gundemi: Kimlik, Demokrasi, Guvenlik [Foreign Policy Agenda of Turkey: Identity, Democracy, Security]*, Ankara: Liberte, Yay, 2001, Passim.
17. Nader Ocal, "As ymmetric Effects of Military Expenditure Between Turkey and Greece," *Defence and Peace Economics*, Ankara: Middle East Technical University, Vol. 13, No. 5, 2002, pp. 405-416.
۱۸. هانس جی. مورگنتا، سیاست میان ملتہا: تلاش در راہ قدرت و صلح، ترجمہ حمیرا مشیرزادہ، تہران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تہران، ۱۳۷۴، ص ۶۵۰.
۱۹. همان، ص ۳۸۶.
20. *Infra*, pp. 7-9.
21. Eric Hobsbaum, *Nations and Nationalism Since 1870; Programme, Myth, Reality*, Cambridge: Cambridge University Press, 1990, Pessim.

22. Ibid.
23. Nuray Bamanre, op.cit., p. 443.
24. Ali Nesim, "Kibrs Turklerinde Ataturk Ilke ve Inklaplari. [Revolutions and Principle of Ataturk, among Cyprus, Turks], *AAMD*, Vol. V, No. 14, 1989, p. 309.
25. Edward Azar and Thomas Sloan, "A Codebook of the Conflict and Peace," Report No. 15, Department of Political Science, University of North Carolina, Chapen Hill and Demmension of Interaction, Pittsburg: *International Studies Association*, 1975, Passim.
26. Emre Kongar, *Turkiyenin Sosyal Yapisi: Imparatorluktan Gunumze [Social Structure of Turkey: from Imperume until Today]*, Remzi, Yay, 1985, p. 338.
27. Gurun Kamuran, op.cit., p. 381.
28. Ibid., pp. 369-455.
29. Clement Dodd, *Storm Coulds Over Cyprus*, London: Eothen, 2001, Passim.
30. Gurun Kamuran, op.cit., p. 378.
31. Thanos Verenis, "Greece; Veto and Impasse: 1967-1974," in Chirstopher Clapham and George Philip, *The Political Dilemmas of Military Regims*, London: Croom Helm, 1985, p. 30.
32. Ibid.
33. Gurun Kamuran, op.cit., p. 378.
34. Micheal Akehurst, "Humanitarian Intervention," in Hedly Bulled; *Intervention in World Politics*; Clarendo Press, 1986, p. 96.
35. George Kassimeris; "Europe's Last Red Terrorists; The Revolutionary Organization 17 November," in *Terrorism and Political Violence*, Vol. 13, No. 2, London: Frank Cass, 2001, pp. 67-84.
36. Ibid., p. 68.
37. Ibid.
38. Ibid.
39. Ibid., p. 69.
40. Ergun Olgun, "Gyprus: A New and Realistic Approach, Perceptions," *Journal of Internationl Affairs*, Vol. VI, No. 1, 1999, p. 112.
41. Saban Calis, Ihasn Dagi and Ramazan Gozen, op.cit.
42. Alan Makovsky and Sabri Sayari, *Turkey's New World; Changing Dynamics in Turkish Foregin Policy*, Washington, D.C.: 2000, p. 164.
43. Dodd; op.cit.
44. Alan Makovsky and Sabri Sayari, op.cit.
45. Christopher Brewin, *The European Union and Cyprus*, Huntingdon: Eothen, 2000, pp. 72-3.
46. Ibid., p. 73.
47. Karmanlis Kostas, op.cit.